

## شکست راهبردی امپریالیسم غرب در افغانستان



در کشور همجوار ما افغانستان تحولات عظیمی در شرف وقوع است. این تحولات برای ما ایرانی‌ها از این جهت نیز اهمیت دارد که با منافع ملی کشور ما ارتباط پیدا می‌کند و ما نمی‌توانیم نسبت به جهت این تحولات بی‌تفاوت بمانیم. از نظر حزب ما شکست آمریکا در افغانستان یک شکست ساده و تاکتیکی نیست، بلکه یک شکست مهلک، استراتژیک و ماندگار است. زیرا:

**یکم**، هدف حمله نظامی آمریکا و هم پیمانانشان آنطور که به دروغ ادعا می‌شود، مبارزه علیه «تروریسم»، برای احقاق حقوق دمکراتیک زنان، آزادی و دمکراسی نبود و نمی‌توانست باشد. زیرا آمریکا خود بزرگترین تروریست جهان و ناقض حقوق بشر، آزادی و دمکراسی بوده و می‌باشد. هدف استراتژیک امپریالیسم آمریکا رقابت با روسیه، انتقال لوله‌های گاز از آسیای میانه از مسیر افغانستان به دریای عمان و به اروپا و دوم ایجاد و استقرار پایگاه نظامی قدرتمند در پشت مرزهای ایران، روسیه و چین بود که هر دو هدف به شکست انجامید. از قرارداد پایگاه نظامی 90 ساله افغانستان با آمریکا کوچکترین سخنی در بین نیست. رئیس جمهور آمریکا آقای جو بایدن اعتراف کرد که هدف ایالات متحده از رفتن به افغانستان برای «ملت‌سازی» و ایجاد «یک دمکراسی واحد» نبوده است، بلکه به گفته وی: «ماموریت ما در افغانستان جلوگیری از هرگونه حمله از این کشور به ایالات متحده بود و اکنون تهدیدهای تروریستی علیه ایالات متحده کاهش یافته است». این اعتراف جدید که تنها بر منافع آمریکا تکیه می‌کرد، آبروی همپیمانان آمریکا را - یعنی 40 کشور اشغالگر و سرکوبگر - که اشغال افغانستان و جنایاتشان در این کشور را با فعالیت برای "تحقق حقوق بشر و به ویژه تحقق حقوق زنان" توجیه می‌کردند بر باد داد و آنها را نیز در مقابل ملت‌هایشان که به آنها مرتب دروغ تحویل می‌دادند، بی‌حیثیت نمود.

**دوم**، در افغانستان قوی‌ترین قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی جهان شکست استراتژیک خورده و فرار کرده است. فرار آمریکا را نمی‌شود با فرار آنها در ویتنام مقایسه کرد، زیرا این فرار به مراتب مفتضحانه‌تر از فرار آنها در سایگون بوده و آبرویی برای آمریکا در جهان باقی نگذاشته است. امپریالیسم آمریکا آن چنان مانند «اشرف غنی» فرار کرده که نه تنها دمیانی‌های خود را بر نداشته، بلکه اتباع آمریکائی را نیز نتوانسته با خود ببرد، زیرا این فرار غیرمترقبه، بدون سازماندهی و با سراسیمگی و وحشت همراه بوده و تنها بر اساس فرضیه‌ای بنا شده بود که گویا حکومت دست‌نشانده آنها در کابل برای تاسیس یک حکومت انتقالی و مصالحه با طالبان چند صبحی مقاومت کرده و سپس این آرزو را متحقق می‌کند. اپوزیسیون خودفروخته و آمریکائی - ایرانی با هیچ مانور، دروغ و جعل و اقیایات موفق نخواهد بود و شد که از کاهش سقوط اخلاقی و ضد بشری اربابش بکاهد. دولت آمریکا بر اساس قانون اساسی خود در درجه نخست باید امنیت و جان شهروندان خود را تضمین و تامین کند وگرنه دولت نیست. آمریکا در این امر به قعر بدنامی سقوط کرده است. آنها با سراسیمگی بعد از فرار مجدداً به بمباران مردم افغانستان پرداختند و تا شش هزار سرباز فراری را از پایگاه‌شان در کشور قطر مجدداً به فرودگاه کابل آورده تا اتباع و نوکران خویش را از افغانستان خارج کنند و صریحاً نیز ابراز کرده‌اند که تنها تا زمانی باقی می‌مانند که اتباع آمریکائی را خارج کنند و به زبان عامیانه «گور پدر سایرین».

آمریکا حتی وقت نداشته متحدین خویش را نیز از این فرار ناگهانی خویش مطلع کند و تنها گلیم خودش را از آب بیرون کشیده است به طوریکه بسیاری از اتباع و نوکران امپریالیست‌های ناتو و متحدان غیر ناتوئی‌اش نظیر استرالیا - که به جنایات سربازانش در افغانستان اعتراف کرده است - همه در افغانستان "گیر" افتاده‌اند. این اقدام آمریکا به یک بحران عظیم در درون آمریکا میان هیات حاکمه این کشور و میان آمریکا و اروپا و پیمان ناتو روبرو شده است. پیمان ناتو در آستانه فروپاشی است، زیرا بنیان وجود آن متزلزل شده است. برای ساختمان ناتو فرار آمریکا و ناتو از افغانستان مانند زلزله‌ای عمل کرده است که این بنا را تخریب کرده و معلوم نیست مرمت آن در آینده اساساً مقدور باشد. ممالک ناتو فهمیدند که به روی آمریکا به عنوان دوست و متحد پایدار و رهبر قابل اعتماد، در شرایط بحرانی نمی‌توانند حساب باز کنند و باید سرنوشت خویش را خودشان در دست بگیرند. در حالی که «دراگی» نخست وزیر ایتالیا برای پاسخ به بحران خواهان

تشکیل فوری نشست ممالک متعلق به گروه 20 شده است، «اشتولتبرگ» دبیرکل ناتو خواهان فراخوانی فوری کنفرانس فوق‌العاده ناتو گشته است.

**سوم**، در ممالک ناتو زلزله سیاسی تمام بنیاد آنها را متزلزل کرده است. جان اتباع و همدستان آنها که آنها را به کشتن می‌دهند، زیرا اکنون به مقاصد شوم خود نایل آمده‌اند در خطر است. همه آنها برای کتمان اطاعت کورکورانه خود از ارباب، یک زبان، آمریکا را مقصر این وضعیت اسفناک می‌دانند و این در حالی است که آمریکا رسماً اعلام کرده است که در تجاوز و اشغال به افغانستان تنها منافع ملی خویش مد نظر بوده و چون ادامه اشغال این کشور منافع ملی آنها را تامین نمی‌کند از آن کشور عقب نشسته است. روزی نیست که رسانه‌های گروهی غرب از این شکست سخن نگویند و آن را بزرگترین شکست غرب در تاریخ بعد از جنگ جهانی دوم ندانند. و این سخنان کاملاً درست و منطبق بر حقیقت است. مسئولان نظامی ناتو با قیافه‌های دردناک اعلام کردند که آمریکا حتی نتوانسته صنایع مدرن خود را که به درد ارتش افغانستان نمی‌خورند و برای آنها اساساً به علت فقدان نیروی کارشناس ورزیده و آموزش دیده قابل استفاد نیستند از افغانستان خارج کند.

تعداد کثیری هواپیماهای درجه اول با کیفیت مدرن، تعداد بسیاری بال‌گردهای جنگی آمریکا و بسیاری پهپادهای این کشور که حتی فرماندهی هدایت آن در خارج از افغانستان بوده است در درون این کشور باقی مانده و به دست طالبان افتاده است. این وضعیت یعنی تمام آخرین سطح فن‌آوری مدرن غرب به دست آمریکا و در واقع به دست شرق افتاده و از این بی‌بعد ارزش جنگی نداشته و خسارت هنگفتی به نظام تدافعی و تعرضی ناتو وارد می‌سازد.

**چهارم**، این واقعیت را باید پذیرفت که طالبان توانست با جنگی نامنقارن و دراز مدت به اشغال نیروهای امپریالیستی آمریکا و ناتو که از سال 2001 به این کشور به بهانه «مبارزه با تروریسم» تجاوز کرده و این کشور را در زیر سلطه نظامی خود قرار دادند، خاتمه دهد. افغانستان از این به بعد کشوری اشغالی و مستعمره نیست و بر بنا بر همان سنت مبارزاتی مردم افغانستان، گور امپریالیسم غرب را در کنار گور استعمارگران انگلیسی و مزدوران سوسیال امپریالیسم متجاوز و اشغالگر روس کند و به رهائی عمده از چنگ امپریالیسم آمریکا موفق شد. این واقعیت غیرقابل انکار را با هیچ هوچی‌بازی و غوغای یاران غرب در میان ایرانیان معلوم‌الحال نمی‌توان کتمان کرد. اگر آنها صدها نمایشات اعتراضی به استناد دوران کابوس طالبان در بیست سال پیش به راه اندازند، باز هم نمی‌توانند سکوتشان را در مورد اشغال افغانستان، فرار آمریکا از این کشور و شکست دروغ‌های آنها در افغانستان را توجیه کرده و تحت‌الشعاع فریادهای ضدطالبانی خود قرار دهند. عمر این نمایشات و تاکتیک‌های سیاسی کوتاه است و روسیاهی آن به ذغال‌های ایرانی همدست تحریم، تجاوز و اشغال آمریکا هم در کابل و هم در تهران خواهد ماند.

**پنجم**، آیا تنها تکیه به دوران دهشت حکمرانی طالبان در طی 5 سالی که افغانستان و به ویژه بخش جنوبی و پشتو زبان آن را در کنترل خود داشت، برای نفی رویداد بزرگی که امروز صورت گرفته است، برای پرهیز از یک تحلیل مارکسیستی و علمی کافی است؟ مسلماً چنین نیست.

برای تحلیل وضعیت کنونی افغانستان باید با دیدی همه‌جانبه با چشم‌اندازی گسترده با حرکت از کل و نگرشی جهانی بدون تعصب، کینه‌توزی، غرض‌ورزی و افسانه‌سرایی به این تحولات نظر افکند. باید جنگ را دید و نه درخت را. دید جامع و مطابق با واقعیت باید بر اساس مشاهده، تجربه، مقایسه، تعمیم منطقی، تدوین و تنظیم فاکت‌ها، محاسبه جمع‌بندی و واقع‌بینی باشد و نه بر اساس تخیلات، آروزهای باطنی، ذهنی‌گری و دست‌کاری در فاکت‌ها و حقایقی که چون روز روشن در مقابل دستگاه دآوری ما قرار گرفته‌اند. چسبیدن به رویدادهای مجزا، پراکنده، غیرمهم، مبهم و تبلیغاتی رامگشای هیچ مشکلی در شرایط کنونی نیست.

دیالکتیک می‌آموزد امری که اکنون واقعی است ممکن است در اثر سازوکار رویدادها، تغییر تضادها و جهات مبارزه آنها، در زمان دیگری واقعیت نداشته باشد. این امری است که باید ملاک ارزیابی و واقع‌بینی ما قرار گیرد. پاره‌ای از نیروهای انقلابی ایران و افرادی که ریگ در کفششان نیست و نمی‌توان آنها را منتسب به خودفروشی و همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم نمود، استدلالشان به واقعیت‌های کهنه‌شده متکی می‌باشد و به این جهت بیان حقیقت کنونی نمی‌باشد.

حزب کار ایران (توفان) تنها تشکل جدی سیاسی ایران است که تجاوز امپریالیسم تروریست آمریکا به افغانستان را محکوم کرد، اشغال این سرزمین را جنایت علیه بشریت دانست و همواره خواهان خروج بی‌قید و شرط امپریالیسم ناتو از افغانستان بود. حزب ما در مقابل خلق افغانستان و نیروهای ملی این کشور سربلند است و امروز صحت سیاست انقلابی خویش را مجدداً به گوش مردم ایران می‌رساند. حزب ما با تجاوز و اشغال ایران نیز مخالف بوده و هست. در مقابل این نظر ما تمام اپوزیسیون فاسد، منحرف و بخشا خودفروخته و اسرائیلی ایران از تجاوز به افغانستان حمایت کرده آن را متمدنانه و مدرن شمردند و امروز شرم ندارند از اینکه حاضر نیستند از مردم افغانستان تقاضای پوزش کنند. این اپوزیسیون خودفروخته ایرانی همدست امپریالیسم و صهیونیسم در ایران و افغانستان است و به خرابکاری خود برای تطهیر امپریالیسم آمریکا ادامه می‌دهد. آنها با تجاوز و اشغال ایران توسط آمریکا نیز موافقت و با مقایسه حکومت جمهوری سرمایه‌داری اسلامی در ایران با طالبان در کابل به دريوژگی آمریکا رفته‌اند تا چاره‌ای برای آنها بیابند و به ایران نیز حمله کند. آنها ناراحت‌اند که چرا آمریکا خاک افغانستان را با سرشکستگی ترک کرده است.

**ششم، شکست آمریکا و غرب در افغانستان یک شکست راهبردی است که دارای ابعاد گسترده و تاریخی خواهد بود.** این شکست مفتضحانه و فاحش در زمان و شرایطی صورت می‌گیرد که سوسیال امپریالیسم نوحاسته چین به تهاجم گسترده اقتصادی و سیاسی در منطقه و جهان دست زده و سنگرهای امپریالیست‌های غربی را یک به یک از دست آنها بدون جنگ و تعرض نظامی در شرایط زمانی و مکانی کنونی خارج کرده و تصرف می‌کند. به ویژه حضور چین و همکاری آنها با روسیه معادلات سیاسی و نظامی جهان را برهم زده و دیگر نمی‌شود در تحلیل مسایل جهان این مولفه‌های مهم سیاسی را نادیده گرفت. تناسب قوای بین‌المللی در شرف تغییر است و افول امپریالیسم زورگو و غارتگر جهان یعنی امپریالیسم آمریکا آغاز شده است.

شکست امپریالیسم آمریکا و نتایج این شکست را در منطقه و افغانستان باید در پرتو این بُردارهای تعیین‌کننده مورد بررسی قرار داد. این نهر عمیق، آرام و وسیع آب است که جهت حرکت سیاسی جهان را تعیین می‌کند و نه جویبارهای متفرقه، ناچیز، پریهاهو و پرتلاطم. همه این جویبارها سرانجام به رودخانه اصلی سرازیر خواهند شد و راهی دریا می‌گردند. برای ارزیابی علمی باید مسایل را در این متن در نظر گرفت و در پرتو این تحولات مورد سنجش قرار داد. باید کل را دید، توفان را دید و نه نسیم را:

- فرار آمریکا از افغانستان به همه دشمنان بشریت آموخت که نمی‌شود به کشورها تجاوز کرد، آنها را برای همیشه اشغال نمود. روزی می‌سد که آنها در قبال مبارزه مردم باید با سرفکنندگی خاک این سرزمین‌ها را ترک کنند.

- فرار و شکست فاحش آمریکا نشان داد که تا به چه حد اتحاد آنها گسستی و شکستی بوده و تا چه حد این نظریه بزرگ که «امپریالیسم بیر کاغذی است» از صحت عمیق برخوردار است.

- فرار آمریکا از افغانستان تمام طرح‌های جرج بوش را برای ایجاد نظم‌نویین در خاورمیانه و تجزیه سوریه، عراق، ترکیه، ایران، افغانستان، پاکستان، عربستان و... را برهم زد:

- فرار آمریکا از افغانستان طرح بزرگ آنها با یاری اسرائیل برای تجاوز به ایران را بر هم زد و این روز عزای ایرانیان جاسوس و خودفروخته‌ایست که می‌خواستند در جبهه سوم در پارکابی امپریالیسم آمریکا به ایران حمله کنند. این روز روز عزای فرقه رجوی، سلطنت‌طلبان، و پاره‌ای سازمان سیاسی "چپ" اسرائیلی است.

- فرار آمریکا از افغانستان جبهه ارتجاع محلی از جمله عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، اسرائیل را برهم زد و باید منتظر تحولات جدید در این کشورها بود.

- فرار آمریکا پاکستان را به چین و ایران نزدیک کرد.

- فرار آمریکا در افغانستان به ایجاد یک خلاء سیاسی منجر شد که این خلاء را در درجه نخست ممالک چین، روسیه، ایران و پاکستان و آنهم به نفع سیاست «سازمان همکاری‌های شانگهای» پر خواهند کرد. نفوذ چین در افغانستان با سرمایه‌گذاری‌های کلان برای دستیابی به ذخایر گران‌بها و دست‌نخورده افغانستان افزایش می‌یابد و یکی از سنگ‌هایی که آمریکا بر سر راه ساختمان جاده ابریشم کشیده بود مرتفع می‌گردد.

- فرار آمریکا از نفوذ عربستان سعودی و تخریب‌هایش در افغانستان کاست.

- فرار آمریکا کشور بزرگ هندوستان را به تعمق و اعمق و می‌دارد که بر روی وعده‌های آمریکا حساب باز نکند و اختلافاتش را با چین و پاکستان به طور مسالمت‌آمیز در کادر وضعیت کنونی جهان مورد تجدید نظر قرار دهد.

- فرار مفتضحانه آمریکا از افغانستان به نفع منافع ملی ایران نیز هست زیرا خطر تجاوز نظامی آمریکا از جبهه شرق به ایران را کاهش می‌دهد و زمینه حسن‌همجواری با کشور هم فرهنگ ایران و تحکیم دوستی تاریخی بین دو ملت را افزایش می‌دهد. البته امپریالیسم آمریکا تلاش خواهد کرد که در این منطقه با صدور داعش، وهابیست‌ها، سلفیست‌ها و جهادپست‌ها به اخلال دست بزند و مانع شود که افغانستان روی خوش و آسایش به خود ببیند و امنیت در این کشور برقرار گردد.

آمریکا مخالف امنیت در افغانستان است زیرا ایجاد آشوب، دسیسه، تفرقه و تحریک اقوام و ادیان در افغانستان برضد یکدیگر سیاستی است که تنها امپریالیسم آمریکا و اسرائیل از آن سود خواهند برد. تشنج در افغانستان یعنی ایجاد ناآرامی در مرزهای چین، ایران، ممالک آسیای میانه و روسیه، ایران و پاکستان. این تشنج در خدمت مقابله با کشیدن جاده ابریشم از درون خاک افغانستان و ایران است. مصالح ایران حکم می‌کند که مردم ما این شکست مفتضحانه امپریالیسم در منطقه را که به تضعیف این بزرگترین تروریست دولتی جهان منجر خواهد گشت، بدیده مثبت بنگرند، بر دوستی با مردم افغانستان و پاکستان تکیه کنند، مناسبات اقتصادی و تجاری با افغانستان برقرار کرده تحریم امپریالیسم آمریکا را در هم شکنند.

در مقابل این تحلیل علمی و واقعیات انکار ناپذیر متأسفانه هنوز هستند کسانی که از نفرتی که نسبت به دوران تاریک و دهشتناک اقتدار طالبان دارند برخی با صمیمیت انقلابی و برخی به خودفروشی به دشمنان خلق‌های منطقه چشمان خود را بر واقعیات انکار ناپذیر بسته‌اند و همه این تحولات را جنگ زرگری و توطئه امپریالیسم آمریکا ارزیابی می‌کنند. تمام فرار آمریکا، بی‌آبرویی آنان، اظهار تأسف، پوزش و بیانات خفت‌آور سران درجه یک دولتمردان اروپا و غرب، موفقیت سیاست چین، روسیه، ایران و... در افغانستان را همه و همه را صحنه‌سازی جا می‌زنند تا برتناقضات تفکر خود گردِ درمانی مسکن بپاشند. از قدیم گفته‌اند کسی که خود را به خواب زده است نمی‌شود بیدارش کرد.

**حزب کار ایران (توفان)**

جمعه 5 شهریور ماه 1400

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)